

## جلوه‌های آیینی تقارن سوگواری‌ها با ایام نوروز

علی‌آنی‌زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

در ایران جشن‌ها و مراسم ملی بر اساس تقویم خورشیدی و اعیاد و سوگواری‌های مذهبی بر بنیاد تقویم قمری اجرا می‌شود. به همین دلیل بعضی از مناسبت‌های شمسی و قمری تقارن می‌یابند و گاهی این امر تعارض‌هایی ایجاد می‌کند. اوج این قرینگی، مصادف شدن عید نوروز با ماه محرم است و علاوه بر این تقارن، برخی خانواده‌ها پیش از رسیدن بهار و ایام نوروز عزادار می‌شوند. مردم برای درک نوروز و ادای احترام به سوگواری‌های مذهبی و نیز احترام به صاحبان مصیبت (در مورد سوگواری‌های شخصی) راه‌های میانه‌ای را بنیان نهاده‌اند که جلوه‌هایی آیینی یافته است مانند پیک‌های نوروزی که در چنین روزهایی اشعار مذهبی موسوم به دوازده امام را می‌خوانند، نوعید که در اولین صبح عید پس از فوت درگذشته در مساجد یا خانه متوفی اجرا می‌شود و در واقع اولین عید متوفی است. عرفه یا علفه که عید مردگان است و مردم یک روز مانده به عید نوروز به مزار اموات خود می‌روند. جلوه‌های آیینی دیگر این تقارن در سنت‌های بیرون آمدن از عزا مانند عوض کردن لباس بازماندگان، دعوت گرفتن صاحبان مصیبت به ناهار یا شام یا فرستادن غذا برای آنها، روشن کردن اجاق خانه و مواردی از این قبیل تبلور یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** نوروز، محرم، عزاداری، نوعید، سوگواری، عرفه

---

۱. کارشناس زبان و ادبیات فارسی anizadehali@yahoo.com

## مقدمه

ایران کشوری باستانی و در عین حال اسلامی است که مردمانش اسلام را با آغوش گرم پذیرفتند و به مدد آیین‌ها، مشترکات سنت و مذهب را به هم پیوند زدند به گونه‌ای که نه تنها عرق ملی و عقاید مذهبی آنها در مقابل یکدیگر قرار نگرفت بلکه به گونه‌ای ظریف باعث تکمیل یکدیگر شدند.

سنت و مذهب هر کدام در ایران دارای تقویم جداگانه‌ای است. تقویم سنت بر گردش خورشید به دور زمین استوار است که به دستور ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۶۷ قمری با نام تقویم جلالی تثبیت و رواج یافت. (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۳۲) ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم»، آن را «سال طبیعی» نام نهاد که «عبارت است از آن مدت که اندر او یک بار گردش گرما و سرما و کشت و زه به تمامی بود و آغاز این مدت از بودن آفتاب است به نقطه‌ای از فلک البروج تا بدو باز آید و زین جهت به آفتاب منسوب کرده آمد. این سال و اندازه او سیصد و شصت و پنج روز است و کسری از چهار یک روز کمتر چنانکه ما همی‌یابیم و چهار یک روز بیشتر چنانکه پیشینگان همی‌یافتند.» (التفهیم: ۲۲۱)

در مقابل، تقویم مذهبی ایرانیان و مسلمانان دیگر بلاد، بر حرکت ماه استوار است و سال قمری نام دارد که بیرونی آن را در مقابل سال طبیعی، سال اصطلاحی نامیده است «و آن به نهاد مردمان که دوازده بار چند ماه طبیعی است و اندازه سیصد و پنجاه و چهار روز است و پنجیک روز و شش یک او جمله کرده و این یازده تیر بود اگر شبانه‌روزی سی تیر بود.» (همان) بر این اساس این دو تقویم تفاوت‌های بسیاری با هم دارند. در تقویم طبیعی هر یک از دوازده ماه سال ایرانیان بی کم و کاست سی روز بود و هر روز به نام یکی از ایزدان خوانده می‌شد. نام هر روز که با نام ماه برابر می‌شد مردم آن روز را جشن می‌گرفتند مانند نوروز که هر مزد روز با ماه فروردین مقارن بود. (هنری، ۱۳۷۷: ۴۵-۴۷) پس در این تقویم با اضافه شدن پنجه پیتک به آخر سال، سال در سیصد و شصت و پنج روز تمام می‌شد و جابجایی نداشت اما در تقویم قمری چنین نبود و ایام براساس حرکت ماه وضع می‌شد. پس می‌توان گفت حد فاصل سال قمری (۳۵۴ روز) نسبت به سال خورشیدی (۳۶۵ روز) تقریباً ده روز یا اندکی بیشتر

است. از آنجا که تقویم قمری نسبت به تقویم شمسی هر سال ده روز به جلو می‌رود

هیچ‌گاه دو روز آنها منطبق با یکدیگر نیست و بعضی مناسبت‌های شمسی و قمری با هم تقارن پیدا می‌کنند و گاهی تعارض‌هایی ایجاد می‌شود. اوج این تعارض و تقارن، مصادف شدن عید نوروز با ایام سوگواری محرم و صفر است. بنابر تقویم



قمری (ده روز) سی و شش سال به طول می‌انجامد تا یک چرخش کامل سالیانه صورت بگیرد و یک مناسبت به سر جای اول خود بازگردد. پس در این دور سی و شش ساله تقریباً شش سال ایام عید با ایام محرم و صفر مقارن می‌شود و نوروز رنگ و بویی متفاوت با ایام نوروز معمول پیدا می‌کند. به جز این دو ماه برخی سوگواری‌های مذهبی هم مانند ایام قتل در ماه رمضان، مقارن نوروز می‌شوند یا بعضی از خانواده‌ها در طی سال یا نزدیک به نوروز عزیزی را از دست می‌دهند و سوگواری می‌شوند از این رو باید گفت سوگواری‌های خانوادگی پیشینه بیشتری نسبت به سوگواری‌های مذهبی دارند.

### تقارن نوروز با سوگواری‌های مذهبی

دو ماه محرم و صفر، نوزدهم تا بیست و سوم ماه رمضان، روزهای شهادت هر یک از چهارده معصوم از عمده‌ترین سوگواری‌های مذهبی هستند که تقارن گاه به گاه این روزهای عزا با ایام نوروز آیین‌هایی را در مناطق مختلف ایران به وجود آورده‌اند که تعدادی از آنها در پی می‌آید:

- **نوروز و محرم و صفر:** در ولمرز شهسوار اگر ایام عید نوروز مصادف با محرم یا وفات ائمه می‌شد اهالی ولمرز شیرینی نمی‌خریدند، سفره هفت‌سین پهن نمی‌کردند و تدارک عید نمی‌دیدند و تا آخر ماه صفر از جشن و سرور خودداری می‌کردند و به

واجبات دینی و مذهبی می‌پرداختند و اگر هم به دید و بازدید می‌رفتند به جای تبریک



می‌گفتند: «خدا ثواب دهد، انشاءالله به زیارت بروید، خداوند سلامتی بدهد.» (صالحی، ولمرز، ۵۰/۳/۲۵)

مردم نوغاب گناباد و اهالی قلعه بهمن فریدن اصفهان، هنگام مقارن شدن نوروز با ایام سوگواری‌های مذهبی، به طور کلی عید را کنار می‌گذاشتند و آجیل و شیرینی تهیه نمی‌کردند. به فاصله شش سال یعنی عبور از دو ماه محرم و صفر، در این مناطق عید برگزار نمی‌شد و مردم در این ایام به هنگام ملاقات به یکدیگر می‌گفتند: «بر قاتلان سیدالشهدا لعنت»

(جنگروی، قلعه بهمن، ۴۹/۱۰/۱۴ / نوغابی، نوغاب، ۵۰/۱۲/۹)

اهالی اصفهان با این موقعیت به گونه‌ای دیگر برخورد می‌کردند؛ مردم به دید و بازدید می‌رفتند ولی به جای تبریک به یکدیگر می‌گفتند: «بر دل سیاه یزید لعنت» و جواب می‌شنیدند: «بیش باد» (موید، اصفهان، ۵۲/۱۲/۱۲) در میمه اصفهان هم مردم به هنگام بازدید می‌گفتند: «سال نو آمد پدید لعنت حق بر یزید» و در مجلس دید و بازدید گلاب به مهمانان تعارف می‌شد و مهمانان صلوات می‌فرستادند. (جعفری، میمه، ۵۰/۱/۲۶)

مردمان قلعه چنگیزیک تویسرکان هنگام مصادف شدن نوروز با محرم، استقبال گرمی از نوروز به عمل نمی‌آوردند و غذای شب عید تدارک نمی‌دیدند بلکه غذای شب عید را پیش از رسیدن ایام محرم بار می‌گذاشتند یا پخت آن را به بعد از آن ایام موکول می‌کردند. (آقاسی، تویسرکان، ۵۰/۹/۷)

در شهرکرد هیچ کاری را پایه‌ریزی نمی‌کردند یعنی از ابتدای ماه محرم تا پایان سیزدهم صفر امور مربوط به نوروز مانند حنا بستن، تهیه سبزه، خانه‌تکانی و شروع کارهایی همچون ساختمان‌سازی، بافتن قالی، دوختن لباس نو و رفتن به مسافرت را

تدارک نمی‌دیدند و سعی می‌کردند این امور را پیش از این ایام انجام دهند. (نوبخت، شهرکرد، ۴۹/۱/۲۴)

اهالی رهن نطنز در این تقارن از مهمانان با نقل و خرما پذیرایی می‌کردند و به جای تبریک به یکدیگر می‌گفتند: «لعنت بر قاتلان ائمه اطهار» (هاشمی رهنی، نطنز، ۴۹/۱۲/۲۴)

در دستجرده گلپایگان نه کسی لباس نو می‌پوشید و نه شیرینی و آجیل خریداری می‌کرد. (احمدی، دستجرده، ۵۰/۱/۲۳)

در روستای استیر سبزوار مردم مراسم شادی‌بخش برگزار نمی‌کردند و این ایام را به تعزیه‌خوانی و شبیه‌خوانی می‌گذراندند و وظایف دینی خود را انجام می‌دادند. (استیری، استیر، ۵۰/۱۰/۲۲)

در نطنز در این ایام حنا نمی‌بستند، لباس نو نمی‌پوشیدند ولی به نیت پاکیزگی و نه به نیت عید، نظافت می‌کردند، به دید و بازدید نمی‌رفتند اگر هم می‌رفتند محدود و تنها به عنوان به جا آوردن صله‌ارحام به بازدید یکدیگر می‌رفتند و هنگام دیدار می‌گفتند: «خدایا به گفته پیامبرت اگر شخصی به دیدن دوستان و فامیل برود مثل این است که به زیارت رفته باشد ما برای سال نو نیامده‌ایم و...» همچنین در این ایام هنگامی که به همدیگر می‌رسیدند می‌گفتند: «بر یزید و اصحابش لعنت، لعنت بر شمر ذی‌الجوشن و خولی و ابن سعد» (روح‌الهی، نطنز، ۵۱/۱۲/۲۰)

در ساری هم مردم هنگام برخورد با هم می‌گفتند: «اجر شما با سیدالشهدا، عبادت‌ها قبول، لعنت بر یزید» (بهار، ساروی، ساری، ۴۹/۱۰/۲۷)



- تقارن نوروز با شب‌های سوگواری رمضان: در بروجرد شب‌های رمضان، زورخانه‌ها رونقی دیگر می‌گیرند و در شب‌های سوگواری مراسم سوگواری برای مولای متقیان برگزار می‌شود.

در ولمرز مردم به جای روز، شب‌ها به دیدار همدیگر می‌رفتند ولی در روزهای هجدهم تا بیست و پنجم ماه رمضان سفره پهن نمی‌کردند و به دید و بازدید نمی‌رفتند.

(صالحی، ولمرز، ۵۰/۲/۱۵) در ساری در چنین ایامی از مهمانان با زولبیا، بامیه، قطاب و پشمک پذیرایی می‌کردند و به جای تبریک به هم می‌گفتند: «اجر شما با امیرالمؤمنین، نماز و روزه شما قبول باشد.» (بهارى ساروی، ساری، ۴۹/۱۰/۲۷)

ابتدایی‌ترین تغییر در تقارن عید و محرم نسبت به سال‌های غیر از آن، تغییر در ادبیات مردم و نحوه برخورد و گفتگو میان آنهاست. در این ایام خبری از تبریک و شادباش و تهنیت نیست و غالب محتوای گفتگوها حول محور آرزوی ثواب و سلامتی، تمنای زیارت، قبولی عبادات، درود و صلوات بر ائمه و لعن و نفرین بر قاتلین سیدالشهداء می‌چرخد. از طرف دیگر روزها و شب‌های فراغت این ایام به گونه‌ای دیگر سپری می‌شود. هنر دینی تعزیه راهی مناسب برای پر کردن روزها و اوقات فراغت در این ایام است؛ هنری دینی و موسیقایی و در عین حال اجتماعی که در آن مصائب ائمه به گونه‌ای نمایشی برای اجتماع سوگواران ارائه می‌شود. زورخانه و ورزش باستانی مأمونی سالم برای سوگواران در شب‌های ماه رمضان است. ورزشی موزون که با مرام پهلوانی و اعتقادات دینی مسلمانان گره خورده است. همچنین این قرینگی فرصت بسیار مغتنمی برای رسیدگی بیشتر به مناسک و عبادات دینی است.

### تقارن نوروز با سوگواری‌های خانوادگی

در گذشته پیک‌های نوروزی بعد از پایان چله کوچک و در روزهای پایانی زمستان، پایان سرما و رسیدن نوبهار را به مردم نوید می‌دادند. پیک‌های نوروزی در ایام مصادف شدن نوروز با ایام محرم نمی‌خواندند و درخصوص سوگواری‌های شخصی نیز مردم بسیار مراقبت می‌کردند که پیک‌های نوروزی به خانه‌های عزادار نزدیک نشوند یا در صورت مواجهه اشعاری مناسب در مدح دوازده امام بخوانند. «برخی از این سرودها با یاد دوازده امام شیعیان آغاز و با وصف نوروز و سال نو پایان می‌یافت.» (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۴۶) معمولاً در این گونه اشعار یک بیت به عنوان ترجیع بعد از مدح هر یک از امامان آورده می‌شد.

درخصوص رنگ و بوی مفاهیم دینی و اسلامی مراسم و جشن‌های ملی بویژه در نوروز و اشعار و ترانه‌های مربوط به آن باید گفت در دوره صفوی (از ۹۰۷ تا ۱۱۴۸

هق) جشن‌ها و آیین‌های نوروزی با برخی از آیین‌ها و آداب اسلامی درآمیخت و روایت‌های علمای شیعی و مقدس شمردن نوروز از جانب ایشان باعث دینی‌تر شدن این آیین‌ها گردید؛ روایت‌هایی مانند آفرینش آدم(ع) در نوروز، شکستن بت‌ها توسط ابراهیم(ع) و نیز فتح مکه و شکستن بت‌های قریش توسط پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) در چنین روزی اتفاق افتاد. (همان: ۳۳) همچنین در نوروز، علی(ع) به جانشینی حضرت محمد(ص) برگزیده شد و بر مسند خلافت نشست، زیرا عید غدیر خم در سال دهم هجری مطابق با ۲۹ حوت و روز چهارم از خمرسه مسترقه بود. بنابراین اولین روز امامت آن حضرت برابر با روز اول فروردین بود. (هنری، ۱۳۷۷: ۵۱)



در ذیل به نمونه‌ای از اشعار مذهبی موسوم به دوازده امام که در نوروز خوانده می‌شود، اشاره می‌گردد:

به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک <sup>۱</sup>
بخوانم من امام اولین را	شه کشور امیرالمؤمنین را
به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام دومین هم دسته گل	که بابش بد سوار پشت دلدل

۱. این بیت دسته‌جمعی خوانده می‌شود.

شفاعت می‌کند او در سر پل

به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام سومین شاه شهیدان	حسین را کشته‌اند قوم لعینان
حسین را کشته‌اند دفنش نکردند	کفن بر جسم صد چاکش نکردند
به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام چهارمین زین‌العباد است	گل باغ حسین نامراد است
به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام پنجمین، پنجاه بلا را	به دور گردان از این دولت‌سرا را

خصوصاً صاحبان این سرا را

به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام ششمین آقای جعفر	گل گلدسته باغ پیمبر

شفاعت می‌کند او روز محشر

به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام هفتمین موسی کاظم	خداوند کریم بنده‌نوازم

که شاید ز لطف او کاری بسازم

امام هشتمین خوانم رضا را	رضا آسان کنند روز جزا را
به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام نهمین می‌رفت میدان	ملائک بر سرش می‌خواند قرآن
به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام ده بود ورد زبانم	محمد سرور پیغمبرانم
محمد سرور و ما بنده باشیم	غلامی می‌کنیم تا زنده باشیم
به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام یازدهم آقای عسگر	که در مسجد نهاد از تخت منبر
به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک
امام دوازدهم هم مهدی بنام است	تمام کل عالم را امام است
به یاسین و الف لام میم تبارک	خدایا سال نو را کن مبارک



محمد مهدی و صاحب‌زمان را	ختم کردم من این دوازده امام را
خدایا سال نو را کن مبارک	به یاسین و الف لام میم تبارک
گل عزت ز عمر خود بچینی	صاحب‌خانه الهی خیر بینی
خدایا سال نو را کن مبارک	به یاسین و الف لام میم تبارک
تو هم قسمت کنی انعام ما را	خدا قسمت کند کرب و بلا را
خدایا سال نو را کن مبارک	به یاسین و الف لام میم تبارک
به حق مرتضی در این بهاری	برای نوجوانت زن بیاری

(مظفری، سیاهکل، ۵۰/۱۱/۵)

**علفه:** تقریباً در تمامی مناطق ایران یک روز مانده به عید نوروز را «علفه» و در بعضی مناطق از جمله خراسان «بی‌بی حور» می‌نامند و از آن جهت که برای شادی و طراوت روح درگذشتگان بر روی در و دیوار خانه علف و گیاه می‌گذارند، علفه نامیده می‌شود. این روز در برخی از مناطق ایران «روز عید مردگان» و نوروز «روز عید مردگان» است. از این رو روز علفه یا «عید مردگان» مستقیماً با مراسم «فروردگان» ارتباط می‌یابد. واژه فروردین یا فرورتن واژه‌ای پهلوی است ساخته شده از «فرورت» به همراه پیوند «ان» از این رو فروردین ماه، ماه فرورهای درگذشتگان است. فرورهای نیاکان برای سرکشی بازماندگان از آسمان فرود می‌آیند و ده شبانه‌روز در خانه خود به سر می‌برند که این ده روز همان پنج روز آخر سال است و پنج روز موسوم به پنجه پیتک یا پنجه مسترکه که به سال می‌افزودند تا سال خورشیدی کامل شود. (هنری، ۱۳۷۷: ۵۷)

آزادی روح مردگان و سرکشی آنها چه به خان و مان خود و چه حضور در صحرای عرفات در واقع نوعی یادآوری روان مردگان برای بازماندگان است و این یادآوری و بزرگداشت بازمانده از آیین‌های نیاپرسی در جامعه دوران ایران باستان (یعنی پارتیان بنیانگذار دولت اشکانی) است. (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۶۳)

مراسم یادبود درگذشتگان در میان پیروان ادیان دیگر هم وجود دارد مانند مراسم «فروردگان» زرتشتیان. این مراسم برای ایرانیان مسلمان در قالب «شب جمعه» هر هفته و «شب جمعه آخر سال» و نیز «شب علفه» می‌باشد. مراسم «عید مردگان» مسیحیان در

روز دوم از ماه نوامبر و پایان برداشت محصول و «یکشنبه اموات» چهارمین روز از چله پیش از عید پاک (روز پرهیز و روزه) و نیز مراسم «لیلہ الرغائب» یا «شب آروزها» که مسلمانان آن را در نخستین شب جمعه ماه رجب برگزار می‌نمایند. (پیشین: ۶۴)

اهالی انارک نائین عرفه را برای درگذشتگان «سال» می‌گیرند؛ به این شکل که خانواده‌های عزادار پرچم سیاهی بر سر در خانه می‌زنند، جلو خانه را آب و جارو می‌کنند و چند نفر از مردان خانه جلو در منزل می‌ایستند و به کسانی که برای تسلیت آمده‌اند احترام می‌گذارند. در داخل یکی از اتاق‌های منزل سفره‌ای می‌اندازند و در آن شیرینی، انجیر، خرما و نقل می‌چینند و افرادی که وارد منزل می‌شوند دور این سفره می‌نشینند. اگر متوفی پیر باشد از شیرینی استفاده می‌کنند ولی اگر جوان باشد به شیرینی‌های داخل سفره دست نمی‌زنند، یک نفر از اهل منزل گلاب روی مهمانان می‌پاشد، ساعت یازده هر چه از سفره باقی مانده باشد بر سر مزار می‌برند و خیرات می‌کنند و پس از بازگشت به خانه به این نیت که گرد و غبار غم را بزدايند حتماً دست و صورت خود را می‌شویند. (مختاری، انارک، ۶۷/۱۰/۲۰)

اهالی چرمهین اصفهان صبح روز عرفه به صحرا می‌رفتند و سبزه، گندم و گل‌های صحرائی می‌چیدند و به سر مزار اموات خود می‌بردند و می‌گفتند با این کار روح مرده شاد می‌شود و پس از دعا به خانه باز می‌گشتند و همه لوازم را برای پذیرایی از مهمانان آماده می‌کردند. (شهیدی، چرمهین، ۴۸/۱۰/۲۷)

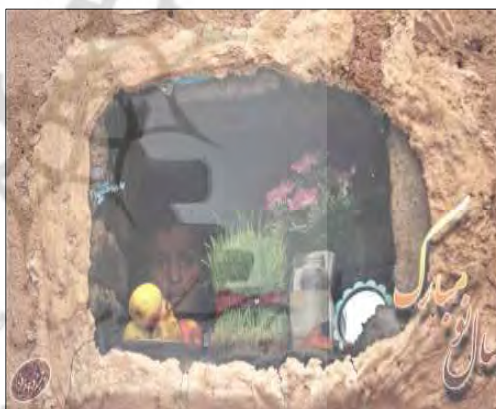
در روستای گنبد ملایر مرسوم بود که در روز عرفه نزدیک به غروب آفتاب مرده‌های ریش سفید آبادی جهت شرکت دادن صاحبان عزا در جشن عید به منزل بازماندگان می‌رفتند و به آنها می‌گفتند: «شما هم پلوی خودتان را بگذارید و عید بگیریید» بازماندگان هم، پلوی سال را بار می‌گذاشتند و در جشن عید شرکت می‌کردند. (مرادی، بند ملایر، ۵۰/۲/۴)

یک شب مانده به عید نوروز را اهالی کیلان دماوند «شب عید مرده» می‌نامند. در این شب برای شادی روح اموات مراسم دعا و خیرات برگزار می‌شود؛ یک ساعت مانده به غروب آفتاب تمام مردم سر مزار می‌روند و در آنجا خرما، حلوا و شکرپنیر خیرات می‌کنند و هر کس برای اموات طایفه خود دعا و فاتحه می‌خواند بعد

دسته‌جمعی زیارت اهل قبور می‌خوانند و پس از فاتحه به خانه خود باز می‌گردند و برای آماده کردن غذا و بردن بر سر گذر آماده می‌شوند. در هنگام اذان مغرب هر کسی بنا به استطاعت خود ته‌چین پلو یا پلو خورش، حلوا و شیربرنج، کباب شامی، تخم‌مرغ و خرما و پنیر و نان خانگی یا پلو و خورش جوز، خورش قیمه، خورش فسنجان، نان جوز و حلوا بو، نان تافتون، نان توتک در سینی می‌گذارد و بر سر گذر یا در مسجد محل پخش می‌کند. ابتدا همگی سینی‌های خود را بر زمین می‌گذارند و پس از خواندن نماز و قرائت قرآن و ایراد فاتحه برای درگذشتگان و طلب آمرزش برای ایشان در آنجا (سرگذر یا مسجد) با مستحقان دور سینی نشسته، روحانی شروع به خواندن دعا می‌کند و بعد شروع به خوردن غذا می‌کنند و هر چه از غذا بماند بین فقرا تقسیم می‌کنند و باقی‌مانده غذا را به منزل باز نمی‌گردانند. در انتها دوباره نثار اموات فاتحه می‌خوانند و به منزل بازمی‌گردند. (مهدی‌زاده، کیلان، ۴۶/۱۱/۱۸)

در هر حال روز عرفه به یادآوری مردگان اختصاص دارد. در این روز بسیاری از

مردمان این سرزمین با تن و جامه پاک بر سرگور درگذشتگان خود می‌روند و چراغ و شمع و افروزنده می‌برند و زیارت اهل قبور می‌خوانند. غروب همان روز برخی از مردم ایران بویژه در جامعه‌های سنتی و روستایی روی بام خانه‌ها فانوس می‌گذارند یا آتش می‌افروزند و چراغ خانه‌ها را زودتر از معمول



روشن می‌کنند و تا سپیده‌دم روز بعد روشن نگه می‌دارند. (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۶۴)

## بیرون آوردن از عزا

مرگ همواره از مسایلی است که از ابتدا انسان با آن روبرو بوده و تأثیرات گوناگونی به لحاظ روحی و روانی بر انسان گذارده است. انسان‌ها در مسیر زندگی،

بارها و بارها عامل مرگ را در از دست دادن عزیزانشان تجربه کرده‌اند. در فرهنگ عامه، اعیاد و شادی‌ها و بخصوص عید بزرگ نوروز برای دمیدن روح امید و کم کردن آسیب‌های ناشی از مصیبت‌ها بوده است و این دمیدن روح امید در هر منطقه‌ای متفاوت بوده است.

تعویض لباس: جامه سیاه در اغلب مناطق ایران نشانه عزاست و متداول‌ترین شیوه بیرون آوردن از عزا، از تن درآوردن لباس سیاه از تن بازماندگان است و این آیین در مناطق ایران شکل‌های گوناگونی دارد.

در قره‌میر اصفهان ریش سفیدان آبادی برای اشخاص عزیز از دست داده، لباس سفید می‌بردند و یاس (لباس عزا) او را برمی‌داشتند و می‌گفتند هیچ کس نباید با یاس (لباس عزا) داخل سال نو شود و نباید سال نو در حالی که افراد عزادار هستند تحویل شود. (همتی قراچه مشقایی، قره‌میر، ۱۲/۱۲/۵۵)

تعویض لباس سیاه در مناطق مختلف ایران به صورت‌های گوناگون دیده می‌شود. در بسیاری از مناطق برای کلیه اعضای خانواده لباس نو می‌گیرند. در بعضی دیگر تنها برای بزرگ خانواده و به اصطلاح صاحب عزا لباس سفید گرفته می‌شود و در برخی از مناطق از جمله واران محلات چارقد سفید رنگ می‌تواند نشانه‌ای برای بیرون آمدن از عزا باشد. اما آنچه در این مراسم جلب نظر می‌کند حضور بزرگان و ریش‌سفیدان بخصوص سادات، روحانیون و کدخدایان در جلوداری این آیین است.

حمام بردن و خضاب گرفتن: حمام و نظافت از دیگر نشانه‌های زندگی و طراوت و شادابی است و یکی از راه‌های زدودن غم و دلمردگی از بازماندگان است. در کیلان دماوند سرشناسان روستا برای همراه کردن خانواده‌هایی که در آن سال عزیزی را از دست داده بودند، خانواده‌های عزادار را به حمام می‌بردند و پس از استحمام برای آنها حنا می‌بستند و با صرف چای و شیرینی و میوه به منازل خود باز می‌گشتند و در مراسم عید شرکت می‌کردند. این مراسم در طول سال معمولاً بعد از چهلم در گذشته هم اجرا می‌شد. (خان‌زادی، کیلان، ۶۵/۱۱/۲۰)

در فرخ‌شهر چهارمحال و بختیاری خانواده‌های سوگوار در شب عید از حنا بستن خودداری می‌کردند مگر این که چند نفر از بزرگترها به منزل ایشان می‌رفتند و آنها را

به حمام می‌بردند و پس از اصلاح سر و صورت ایشان، به دست و ریش آنها حنا می‌بستند و این گونه آنها را از عزا بیرون می‌آوردند. (ثابت، فرخ‌شهر، ۵۰/۱/۲۴)

دعوت به شام یا ناهار: برخلاف امروز که صاحب عزا باید میزبان کسانی باشد که برای تسلیت و تعزیت به حضور می‌رسند، گذشتگان براساس توصیه ائمه اطهار(ع) همواره مصیبت‌دیدگان و صاحبان عزا را تا چند روز به دعوت می‌گرفتند تا کم‌کم رنج دوری از عزیزان از دست رفته را بکاهند. همین شیوه، یکی دیگر از راه‌های بیرون آوردن از عزای درگذشته بوده است.

در ابهر خویشان و اقربای خانواده مصیبت دیده، هر یک مجمعه‌ای شام درست می‌کردند و به خانه صاحب عزا می‌بردند و همراه با ایشان شام عید را صرف می‌کردند و پس از قرائت فاتحه به صاحب‌خانه مبارک‌باد می‌گفتند و صبح روز عید هم با برپایی مراسم عید، خانواده از سوگ بیرون می‌آمد. (نظامی، ابهر، ۵۵/۴/۲۵)

اهالی ده ورگوران نطنز نیز پس از تحویل سال، خانواده‌های مصیبت دیده را برای ناهار یا شام دعوت می‌کردند و بدین گونه در غم آنها شریک می‌شدند. (توکلی، ورگوران، ۶۵/۱۲/۵)

خانه‌تکانی: زدودن غبار غم و عزا از جامه و در و دیوار مصیبت‌دیدگان راهی است که اقوام و خویشان را شریک غم بازماندگان می‌کند و صاحبان عزا را به زندگی بازمی‌گرداند. این عمل پسندیده نیز از توصیه‌های ائمه است که مردم به نیکی آن را کاربردی و عملیاتی نموده‌اند. آنچه آنچنان که علی (ع) می‌فرماید: «شستن لباس، غم و غصه انسان را برطرف می‌کند.» (پویا، ۱۳۷۴: ۴۱ به نقل از بحارالانوار، ج ۷۳: ۱۵۸)

در فارسان شهرکرد اگر چهل روز از درگذشت متوفی گذشته بود خانواده درگذشته عید می‌گرفتند ولی پیش از چهل روز عید نمی‌گرفتند. برای عید گرفتن، زنانی از اقوام خانواده‌های سوگوار، مقداری صابون و لوازم شستشو تهیه می‌کردند و به خانه صاحب عزا می‌رفتند لباس‌های آنها را می‌شستند، اتاق‌ها را تمیز می‌کردند و شب هنگام به منزل خود بازمی‌گشتند. (نادری، فارسان، ۵۵/۱/۲۵)

در فیروزکوه خانواده‌های متوفی، عید را جشن نمی‌گرفتند و خانه‌تکانی و تعمیرات منازل انجام نمی‌دادند. اهالی برای شریک کردن آنها در شادی عید مقداری گل سفید یا

گچ به خانه مصیبت دیده می‌بردند و منزل آنها را سفیدکاری می‌کردند و با نو کردن دیوارها، آنها را به جشن دعوت می‌کردند. (بی‌نام، فیروزکوه، ۵۴/۱/۳۱)

افروختن آتش و روشن کردن اجاق خانه: ایرانیان باستان نور را مظهر ایزد و



خورشید را منبع نور و روشنایی می‌دانستند از این رو نور خورشید در اندیشه ایرانیان همواره محترم شمرده می‌شد. به هنگام افول خورشید، آتش با روشنایی و گرمایش به جای خورشید همگان را به گرد خورشید درمی‌آورد. از این رو آتش وجهی همگانی داشت. در خور آتش را «آیر» (هم ریشه آذر) و دید و بازدیدهای شبانه را «آیرون» و در یزد همین شب‌نشینی‌های شبانه را «آتشون» می‌نامند. پس از آنجا که آتش در دلگرمی مجالس عادی مردم جایگاهی داشته بدیهی است که در جشن‌ها

و مراسم خاص، رفعت بالاتری داشته باشد از آن جمله است که چهارشنبه‌های آخر سال و چهارشنبه آخر ماه صفر، بر بام‌ها و شب‌های نوروز بر درگاه خانه‌ها آتش روشن می‌کردند. (هنری، ۱۳۷۷: ۷۳ و ۷۴) بنابراین افروختن آتش یکی دیگر از راه‌های سوزاندن غم و دعوت به شادی و نور و زندگی است و بالعکس خاموش کردن آن نشان مرگ و غم است به همین دلیل صاحبان عزا اجاق خانه‌شان را به هنگام از دست دادن عزیزی خاموش می‌کردند. در شیرخان در شب عید برای بیرون آوردن صاحبان مصیبت از غم و عزا، چند نفر از ریش سفیدان به همراه همسران خود به خانه‌های سوگوار می‌رفتند و ضمن تسلیت و دلداری، زن‌ها اجاق خانه را روشن می‌کردند و شروع به پخت برنج می‌کردند. همچنین نزدیک‌ترین همسایه صاحب عزا مقداری هیزم و خار و خاشاک به پشت بام خانه صاحب عزا می‌برد و با روشن کردن آتش آنها را در

### جلوه‌های آیینی تقارن سوگواری‌ها با ایام نوروز ❖ ۱۳۳

شادی چهارشنبه‌سوری شریک می‌کرد. (مرادی، شیرخان، ۵۰/۲/۲۶) در قریه ماه‌نشان زنجان در شب عید همه همسایه‌ها و خویشان به پشت بام خانه فرد متوفی می‌رفتند و روی پشت بام خانه او آتش روشن می‌کردند و آن خانواده را در شادی و سرور سهیم می‌کردند. (خلیلی، ماه‌نشان، ۵۰/۱/۲۷)

در مَهِمَلَه همدان نیز ریش سفیدان پس از برپاکردن آتش بر بام خانه صاحب عزا، مقداری غذای شب عید برای خانواده مصیبت‌دیده می‌بردند. (بهره‌ور، مهیمله، ۵۴/۱۲/۱۱)

در بالاجوب قهرمانشهر، بزرگ ده و کسانی که تمکن مالی داشتند در شب عید برای خانواده‌های عزادار یک مجمعه بزرگ حاوی یک جلد قرآن، سبزی، چند تخم‌مرغ رنگ‌کرده، چند بشقاب شیرینی و یک چراغ روشن می‌بردند و ضمن دل‌داری، اندکی می‌نشستند و به منزل برمی‌گشتند. (حیدریان، بالاجوب قهرمانشهر، ۴۷/۱۲/۲۳)

به نظر می‌رسد روشن کردن اجاق، افروختن آتش بر بام صاحب عزا و بردن یک فانوس روشن برای خانواده سوگوار نمی‌تواند بی‌ارتباط با «فرور» یا «فروهر»<sup>۱</sup> باشد چرا که در باور عامیانه روح در گذشته در شب‌های نخست بالای سر خانه و خانواده و ناظر بر اعمال



ایشان است پس از طرفی از آنجا که ایرانیان در شب سال نو برای استقبال از ارواح مردگان بر سر گذرها و بر بام‌ها آتش می‌افروختند و از بامداد تا دیر هنگام چراغ خانه‌ها

۱. فرور یا فروهر نیرویی است که از پیش اهورامزدا می‌آید و پس از مرگ بدن به پیش او باز می‌گردد.

را برای شادی روح درگذشتگان روشن نگه می‌داشتند این روشنایی و آتش‌افروزی نیز می‌تواند دلیلی بر ارتباط این موضوع با «فروردگان» باشد چه هنوز هم در روستاهای ایران وقتی کسی فوت می‌کند تا سه شبانه‌روز بر نقطه‌ای که در آنجا مرده و در «مرده شورخانه» و بر گور درگذشته چراغ می‌گذارند. (هنری، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

نوعید: نوعید فراگیرترین رسم خانواده‌های مصیبت دیده است که معمولاً در صبح اولین عید (نوروز، غدیر، قربان، فطر و ...) بعد از درگذشت متوفی برگزار می‌شود. نوعید معمولاً در خانه صاحب عزا یا مسجد برگزار می‌شود و در واقع رسمی‌ترین آیین بیرون آمدن از عزاست که کیفیت برگزاری آن در مناطق مختلف به گونه‌های گوناگونی برگزار می‌شود. در فرخ‌شهر چهارمحال و بختیاری در این روز، خانواده‌های سوگوار هر کدام در گوشه‌ای از مسجد قالی پهن می‌کردند. رحل و قرآن را روی سفره قرار می‌دادند و گلاب و سبزه و آینه و مقداری شربت و شیرینی روی آن می‌چیدند و مردم دسته‌دسته به مساجد می‌آمدند و در مراسم شرکت می‌کردند و بعد به مجلس دیگری می‌رفتند. چنانچه در مساجد مکانی برای اجرای این رسم نبود آن را بر سر مزار اموات برگزار می‌کردند. افرادی که سال پیش این مراسم را برگزار کرده بودند صبح روز عید قبل از برآمدن آفتاب به قبرستان می‌رفتند و روی قبر اموات سبزه می‌گذاشتند و اسفند دود می‌کردند و پس از قرائت فاتحه به خانه‌های خود بازمی‌گشتند. (ثابت، فرخ‌شهر، ۵۰/۱/۲۴)

در دستجرده گلپایگان خانواده‌های سوگوار در این روز آیین «عید ور» را برپا می‌کردند در این رسم تمام اهالی ده به منزل صاحب عزا می‌رفتند، دلاک (سلمانی) آبادی یک شیشه گلاب به دست می‌گرفت و در دست هر یک از مهمانان چند قطره می‌ریخت، همگی فاتحه می‌خواندند و برای آمرزش روح متوفی دعا می‌کردند و آنجا را ترک می‌نمودند. (احمدی، دستجرده، ۵۰/۱/۲۳)

مراسم نوعید را در بندر گناوه «سر سال» می‌گویند. در بندر گناوه خانواده‌های متوفی ریش‌سفیدان و مستمندان را برای ناهار دعوت می‌کردند. در این مراسم شرکت‌کنندگان لباس نو نمی‌پوشیدند و با همان لباس‌های معمول در مراسم «سر سال»



شرکت می‌کردند و بازماندگان هم سفره عید نمی‌چیدند و لباس نو نمی‌پوشیدند و در روز بعد از عید یکی از اقوام یا همسایه‌ها با خرید و اهدای لباس نو، لباس سیاه را از تن صاحب عزا بیرون می‌آوردند. (زیارتی، بندر گناوه، ۵۰/۳/۱۲) در سیرجان نیز اگر نوعید به نوروز می‌رسید، «عید اول میت» نامیده می‌شد و در این روز اقوام با لباس مشکی نزد بازماندگان می‌رفتند. (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۲۵۰)

خانواده‌های معزی تربت حیدریه روز عید در خانه خود می‌نشستند و به جای شیرینی، نقل و خرما در سفره عید می‌گذاشتند و مردم دسته دسته به خانه آنها می‌رفتند و سرسلامتی می‌دادند. (درخشان، تربت حیدریه، ۴۹/۱۰/۱۳)

اهالی شاه‌آباد بعد از ظهر روز عید به خانه‌های صاحبان عزا می‌رفتند و بعد از قرائت فاتحه، از خرمایی که روی یک سفره سیاه پهن شده بود می‌خوردند و بعد از دلداری دادن به آنها، به خانه خود بازمی‌گشتند. (حرمتی، شاه‌آباد ماکو، ۵۱/۵/۲۳)

در محمدیه نائین در خانه‌های صاحبان سوگ در روز عید مجلس قرآن‌خوانی برپا می‌شد و افراد هنگام رسیدن به آنجا مشغول قرائت قرآن و نثار فاتحه به روح متوفی می‌شدند. (قربانی، محمدیه، ۵۲/۳/۱۶)

اهالی قریه آلتین‌کش طارم در اولین روز عید دسته‌جمعی به جلوی خانه صاحب عزا می‌رفتند و با دعای روحانی، همگی حمد و سوره می‌خواندند و به صاحب‌خانه سرسلامتی می‌دادند. (قریب، آلتین‌کش، ۴۸/۳/۲۸) در ده نیماور هم با نقل بیدمشک و گلاب از مهمانان پذیرایی می‌شد. (حسینی، نیماور، ۵۴/۱/۱)

پذیرایی و سفره‌آرایی خانواده‌های سوگوار: تقریباً در تمامی نقاط ایران خانواده‌های عزادار نخستین خانواده‌هایی هستند که مورد بازدید و دلداری اقوام و همسایگان و خویشان قرار می‌گیرند و در این مورد کوچک و بزرگی تقریباً جایی ندارد فقط در بعضی مناطق، خانواده‌ها ابتدا به خانه سادات، روحانی محل، کدخدا و بزرگ آبادی می‌روند و پس از همراه کردن آنها همگی به دیدار خانواده‌های سوگوار می‌روند. در این گونه بازدیدها، دیدار فرد به فرد معمول نیست و معمولاً دسته‌جمعی صورت می‌گیرد. خانواده‌های عزادار نیز به گونه‌ای ظریف و پرمعنا آن طور که بوی نوروز و طعم تلخ سوگ را داشته باشد از مهمانان پذیرایی می‌کنند. از بررسی نوع پذیرایی و

خوراک می‌توان به ذائقه و نگاه مردم مناطق مختلف پی‌برد. در بروجرد خانواده‌های سوگوار با نوعی شیرینی تلخ به نام قووت «qeowt» از مهمانان پذیرایی می‌کردند. در نصرآباد الیگودرز خانواده‌های عزیز از دست داده شیرینی جلوی مهمانان نمی‌گذاشتند و به تعارف چای اکتفا می‌کردند. (قاسمی، نصرآباد، ۵۴/۱۲/۹) در ولمرز شهسوار نیز پذیرایی تنها با چای یا قهوه و نان قندی و خرما بر روی سینی انجام می‌گرفت. (صالحی، ولمرز شهسوار، ۵۰/۳/۱۵)

خانواده‌های معزی ایبانه نیز در شب عید مقداری پالوده (از مقداری برف و مقداری شیره سیب درست می‌شود) درست می‌کردند و به جای آجیل با نان و نمک و پالوده از مهمانان پذیرایی می‌کردند. (سلیمانی، ایبانه، ۵۰/۵/۳)

در قریه برون فردوس خراسان خانواده‌های عزادار سفره عید پهن نمی‌کردند و تنها در روز عرفه سفره پهن می‌کردند و به جای شیرینی به نشانه تلخ‌کامی، نان تافتون، ماست، مربا، قهوه و گلاب سر سفره می‌گذاشتند. (میربرونی، برون فردوس، ۵۰/۳/۱۳)

در نورالدین محله شهسوار خانواده‌های مصیبت‌دیده روز عید، سفره نان و پنیر و خرما پهن می‌کردند و در ایام نوروز به جایی نمی‌رفتند و در خانه خود می‌ماندند. (نیکدوست، نورالدین محله، ۵۰/۶/۱۵)

سفره‌آرایی خانواده‌های سوگوار سبزوار به این قرار بود که شیرینی‌های معمول عید را در سفره نمی‌گذاشتند بلکه فقط نقل و تخمه کدو و نان و شیره انگور در سفره می‌گذاشتند. (برآبادی، سبزوار، ۴۷/۱۰/۱۲)

خانواده‌های معزی زیرآب سوادکوه نیز در سفره عید تنها نان خشک و خرما می‌گذاشتند. (زمان‌نژاد، زیرآب، ۵۵/۱۲/۱۷) در اسکی محله، خانواده‌های عزادار در ایام نوروز با چای و نان خشک از مهمانان پذیرایی می‌کردند (فلاح، اسکی محله، ۴۸/۱۲/۲۳) در عالیجنگل آمل خانواده‌های معزی در ایام نوروز سفره عید پهن نمی‌کردند بلکه فقط نان خشک و نان معمولی در داخل سینی برای پذیرایی مهمانان قرار می‌دادند. (نائیجی و حدادی، عالیجنگل آمل، ۴۶/۱۲/۲۸)

## جمع‌بندی

با مرور آیین‌هایی که در تلاقی غم و شادی، جشن‌ها و سوگواری‌ها در ایران رخ می‌نماید نقش پررنگ ارتباطات سنتی<sup>۱</sup> و ارتباط‌گران آن را به وسیله شیوه‌های خاص خود در مراکز ارتباطی سنتی می‌توان پی‌جویی کرد.

روحانیون، وعظ و مداحان از اثرگذارترین و بانفوذترین ارتباط‌گرانی بوده‌اند که در گذشته با بهره‌گیری از فن خطابه و وعظ در مسجد و منبر به برگزاری صحیح مراسم و مناسک به مردم یاری می‌رسانده‌اند و افکار عمومی را در اجرای آیین‌هایی که گاه به لبه تیغ شباهت داشت، راهبری می‌کرده‌اند و این مهم به دلیل مشابهت مشخصات اجتماعی و از یک جنس بودن ایشان و مخاطبان و افراد تحت نفوذشان بود.

همانطور که در آیین‌ها مرور شد در اکثر نقاط ایران برای عرض تسلیت و دل‌داری خانواده‌های مصیبت‌دیده، روحانیون جلودار مردم در این زمینه بودند و با بهره‌گیری از وعظ و خطبه، راهی میانه را برای گذر از تقاطع غم و شادی برمی‌گزیدند.

مرکز اصلی کانون ارتباطی روحانیون، مسجد بود. مسجد در طول تاریخ علاوه بر مرکز عبادت و پرستش خداوند، کارکردهای مختلفی داشته است از جمله انجام امور قضایی، حل و فصل اختلافات، اجرای حدود بزهکاران، جمع‌آوری کمک برای جهادگران، رسیدگی به محرومان و... از دیگر کارکردهای مسجد برای مسلمین برگزاری آیین‌های سوگواری‌های شخصی و مذهبی و اجرای اعیاد مذهبی بوده است. در تقارن این دو، برپایی رسم «نوعید» برای پایان بخشیدن به سوگ و حضور در سور و سرور در مسجد رواج داشته است و خوشبختانه از میان مراکز سنتی، مسجد همواره در طول تاریخ با استقبال مردم مواجه بوده و هر روز بر کارکردهای آن افزوده شده است.

۱. «ارتباطات سنتی به ارتباطات انسانی، شفاهی، چهره به چهره و بی‌واسطه فردی و گروهی اطلاق می‌شود که علی‌رغم ظاهر ساده و ابتدایی می‌تواند کارکردهای پیچیده و متنوعی داشته باشد. این نوع ارتباطات گرچه به دلیل گسترده و پیچیده شدن جوامع انسانی کارکرد گذشته خود را از دست داده‌اند اما هنوز از نفوذ و اعتبار خاصی برخوردارند زیرا به طبیعت انسانی و نیازهای عاطفی و معنوی او نزدیک‌ترند.» (فرقانی، ۱۳۸۲: ۷)

تعزیه‌خوانان نه تنها بازیگران عرصه بازی‌های نمایش مذهبی بلکه یکی از ارتباط‌گران سنتی و قدرتمند در ایران محسوب می‌شدند که از ابزار قدرتمندی به نام تعزیه یا شبیه‌خوانی در کانون‌هایی چون تکیه، حسینیه و میدان در قالب ترکیبی شعر، نقل، سخنوری، موسیقی و عزاداری، پیام عاشورا را به گونه‌ای جذاب و دراماتیک به مردم منتقل می‌کردند و مردم پیام حماسی و تراژیک عاشورا را در قالبی موزون دریافت می‌کردند. پس تعزیه‌گردانان نیز مانند روحانیون، یکی دیگر از بهترین راهبران مردم برای عبور از این تقارن بوده‌اند.

زورخانه نیز یکی دیگر از مراکز سنتی در ایران به شمار می‌رفت. نقالی مرشد در مدح مولای متقیان با اشعاری مذهبی، حرکات موزون ورزشکاران و نیز احترام به سادات، پهلوانان و پیشکسوتان، فضایی حماسی، روحانی و مذهبی به وجود می‌آورد که معبری برای این قرینگی غم و شادی بود. خوشبختانه در بسیاری از مناطق این مکان تا حدودی کارکرد خود را حفظ کرده است.

حمام‌های عمومی در گذشته از مراکزی بوده که علاوه بر نظافت، آداب مردمی بسیاری در آن اجرا می‌شد از جمله بردن زائو، قرق کردن حمام برای خانواده‌های عروس و داماد، خره‌گرفتن (گل‌گرفتن برای امام حسین) و سینه‌زنی، عبادت و اقامه نماز یومیه در صحن بیرونی مسجد، غسل میت در حوضچه حمام سرد و... بنابراین حمام‌های عمومی کانون گرمی را برای اجرای غم‌ها و شادی‌های مردم فراهم آورده بود و مردم از حمام برای خضاب گرفتن و عوض کردن لباس کهنه و پوشاندن لباس نو به تن مصیبت‌دیده‌ها استفاده می‌کردند.

نقالان نیز از گسترده‌ترین ارتباط‌گران سنتی سیال در گذشته بودند که با بازگویی داستان‌ها و افسانه‌های گوناگون حماسی و مذهبی نقش بسیار مهمی را در انتقال پیام‌های تاریخی و آگاهی‌رسانی به مردم ایفا می‌کردند. مرکز فعالیت نقالان، قهوه‌خانه‌ها و معابر بود. متأسفانه از سال ۱۳۰۴ رونق این حرفه رو به افول نهاد. تأسیس رادیو در سال ۱۳۱۸ و آغاز به کار اولین فرستنده تلویزیونی در سال ۱۳۳۷ از جمله مواردی بود که باعث کساد و سردی بازار نقالان شد. نقالی انواع گوناگون داشت؛ نقالی پهلوانی (شاهنامه‌خوانی و قصه‌خوانی)، نقالی مذهبی (روضه‌خوانی، حمله‌خوانی، حمزه‌خوانی،

پرده‌داری یا شمایل‌گردانی، منقبت‌خوانی و سخنوری) و در آخر نقالی تفریحی (عاشیق‌ها، بایاتی‌ها، گورانی‌بژها و تکم‌چی‌ها). پیک‌های نوروزی را نیز از عمده‌ترین بازیگران عرصه نقالی تفریحی می‌توان به حساب آورد که با خواندن اشعار «دوازده امام» بوی نوروز را با بیانی مذهبی و با ذکر ائمه اطهار به مشام سوگواران می‌رسانند. باید اذعان کرد با ورود و سیطره ارتباطات نوین، نقش و کارکرد ارتباطات سنتی کم‌رنگ و گاه به کنار رانده شده است اما راه درست آن است که ابتدا ارتباطات نوین براساس زیرساخت‌های ارتباطات سنتی بنیان نهاده شوند و سپس میان این دو نظام پیوند حاصل شود و ویژگی‌ها، نقش‌ها و کارکردهای هر کدام به طور مستقل در نظر گرفته شود.



## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. ابوریحان بیرونی (۱۳۶۲) *التفهیم لاوائل الصناعه التنجیم*، ترجمه و تصحیح جلال‌الدین همایی تهران: بابک.
۲. برزویی، شهین (۱۳۷۴) *جشن‌های نوروزی گامی در روند توسعه*، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
۳. بلوکباشی، علی (۱۳۸۱) *نوروز جشن نوزایی آفرینش*، چ سوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. پویا، علیرضا (۱۳۷۴) *غم و شادی، امید و ناامیدی در اسلام*، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
۵. غیاثوند، احمد (۱۳۸۴) *تلویزیون و شیوه پرداختن به شادی در اعیاد و جشن‌های مذهبی*، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
۶. فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲) *درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۷. مؤیدمحمسنی، مه‌ری (۱۳۸۶) *فرهنگ عامیانه سیرجان*، چ دوم، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
۸. هنری، مرتضی (۱۳۷۷) *نوروزگان؛ گفتارها و سرودهایی در آیین‌های نوروزی*، تهران: سروا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ب) گزارش فرهنگیاران

۱. آقاسی، نبی‌الله، تویسرکان، همدان، ۵۰/۹/۷
۲. احمدی، سیف‌اله، دستجرده، گلپایگان، اصفهان، ۵۰/۱/۲۳
۳. استیری، علی، استیر، سبزوار، خراسان، ۵۰/۱۰/۲۲
۴. برآبادی، محمود، سبزوار، خراسان، ۴۷/۱۰/۱۲
۵. بهره‌ور، قربانعلی، مهیمله، شهر بهار، همدان، ۵۴/۱۲/۱۱

۶. بی‌نام، فیروزکوه، تهران، ۵۴/۱/۳۱
۷. توکلی، حجت‌اله، ورگوران، نطنز، اصفهان، ۶۵/۱۲/۵
۸. ثابت، قدرت‌اله، فرخ‌شهر، چهارمحال و بختیاری، ۵۰/۱/۲۴
۹. جعفری، زین‌العابدین، میمه، اصفهان، ۵۰/۱/۲۶
۱۰. جنگروی، صفرعلی، قلعه بهمن فریدن، اصفهان، ۴۹/۱۰/۱۴
۱۱. حرمتی، یوسف، شاه‌آباد، ماکو، آذربایجان غربی، ۵۱/۵/۲۳
۱۲. حسینی، عزیزعلی، نیماور، زنجان، ۵۴/۱/۱
۱۳. حیدریان، حیدر علی، بالاجوب قهرمانشهر، اصفهان، ۴۷/۱۲/۲۳
۱۴. خان‌زادی، یدالله، کیلان دماوند، تهران، ۶۵/۱۱/۲۰
۱۵. خلیلی، کاظم، ماه‌نشان، زنجان، ۵۰/۱/۲۷
۱۶. درخشان، احمد، تربت حیدریه، خراسان، ۴۹/۱۰/۱۳
۱۷. رشیدیان، محمد، دزفول، خوزستان، ۴۹/۱۰/۲۱
۱۸. روح‌الهی، رضا، نطنز، اصفهان، ۵۱/۱۲/۲۰
۱۹. زمان‌نژاد، اسماعیل، زیرآب، سوادکوه، مازندران، ۵۵/۱۲/۱۷
۲۰. زیارتی، محمود، بندر گناوه، بوشهر، ۵۰/۳/۱۲
۲۱. سلیمانی، علی، ایبانه، اصفهان، ۵۰/۵/۳
۲۲. شهیدی، مجید، چرمهین، لنجان، اصفهان، ۴۸/۱۰/۲۷
۲۳. صالحی، جمشید، ولمرز، شهنسوار، مازندران، ۵۰/۳/۲۵
۲۴. فلاح، عزیز، اسکی محله، اوجی‌آباد، مازندران، ۴۸/۱۲/۲۳
۲۵. فیضی رقیه، دماوند، تهران، ۴۶/۱۲/۱۷
۲۶. قربانی، محمدعلی، محمدیه، نائین، اصفهان، ۵۲/۳/۱۶
۲۷. قریب، حسن، قریه آلتین‌کش، طارم، قزوین، ۴۶/۳/۲۸
۲۸. مختاری، اسماعیل، انارک، نائین، اصفهان، ۶۷/۱۰/۲۰
۲۹. مرادی، عبدالقاسم، شیرخان، سوادکوه، مازندران، ۵۰/۲/۲۶
۳۰. مرادی، قربان، بند، ملایر، همدان، ۵۰/۲/۴
۳۱. مظفری، محمدولی، سیاهکل، مازندران، ۵۰/۱۱/۵

۳۲. موبد، ابوالقاسم، اصفهان، ۵۲/۱۲/۱۲
۳۳. مهدی زاده، محمد، کیلان دماوند، تهران، ۴۶/۱۲/۸
۳۴. میربرونی، امیر، برون فردوس، خراسان، ۵۰/۳/۱۳
۳۵. میرحسینی، محمد، شهر بابک، کرمان، ۱۳۴۹
۳۶. میری، سیدحسین، استخر پشت، مازندران، ۴۹/۱۱/۲۶
۳۷. نائیجی، احمد، حدادی، شعبان، عالیجنگل، آمل، مازندران، ۴۶/۱۲/۲۸
۳۸. نادری، ایرج، فارسان، شهرکرد، چهار و بختیاری، ۵۵/۱/۲۵
۳۹. نظامی، رضا، ابهر، زنجان، ۵۵/۴/۲۵
۴۰. نویخت، رسول، شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ۴۹/۱/۲۴
۴۱. نوغابی، سیدمحمد، نوغاب، گناباد، خراسان، ۵۰/۱۲/۹
۴۲. نیکدوست، محمدعلی، نورالدین محله، شهبوار، مازندران، ۵۰/۶/۱۵
۴۳. هاشمی رهنی، سیدمحمد، رهن، نطنز، اصفهان، ۴۹/۱۲/۲۴
۴۴. همتی قراچه مشقایی، خدابخش، قره میر، اصفهان، ۵۵/۱۲/۱۲